# تحلیل نسبت آموزش فنی و حرفه ای با تعلیم و تربیت نظری

**محسن بهلولی فسخودی**[۱]
**دکتر سعید ضرغامی**[۲]
**دکتر یحیی قائدی**[۳]
**دکتر رمضان برخورداری**[۴]

## چکیده

*گرایش سنتی خواهان مجزا کردن آموزش فنی و حرفه ای از تعلیم و تربیت دانشگاهی است. گروهی عقیده دارند که ارزش آنچه در ذهن افراد وجود دارد بیش از آن چیزی است که در دستان آنان وجود دارد و در مقابل گروهی آموزش نظری را پرداختن به یک سری مباحث انتزاعی و فاقد فایده عملی می‌دانند. در این مقاله رویکردهای موجود در این زمینه تحت عنوان تعلیم و تربیت لیبرال و حرفه‌گرایی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله با تحلیل مؤلفه‌های موجود به این جمع بندی دست می‌یابیم که این دو گونه از آموزش در تضاد کامل با یکدیگر نیستند بلکه آنچه این دو شکل از نظام تعلیم و تربیت را در مقابل یکدیگر نشانده، نگرش رادیکال در هر دو سوی طیف است که در یک سو منجر به نفی ارزش و جایگاه آموزش فنی و حرفه ای و بیرون راندن آن از عرصه تحصیلات دانشگاهی و در سوی دیگر طیف موجب نوعی حرفه‌گرایی کاملاً مکانیکی فاقد هرگونه قوای عقلانی پرورش یافته می‌شود. رویکرد پیشنهادی این مقاله با عنوان رویکرد ترکیبی در عین باور به ترکیب ماهوی مؤلفه نظری و عملی در هر نوع آموزشی، از تقدم منطقی دانش نظری و بهره‌گیری آموزش فنی و حرفه ای از رشته‌های پایه و آکادمیک برای غنی‌تر شدن این نوع آموزش سخن گفته است.*

**کلید واژگان:** دانش شناختی، دانش مهارتی، آموزش فنی و حرفه ای، تعلیم و تربیت لیبرال، حرفه‌گرایی

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۰

۱. دانش آموخته دوره دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) mohsenbohlooly@gmail.com
۲. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی Zarghamii2005@yahoo.com
۳. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی yahyaghaedy@yahoo.com
۴. استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی ramazanbarkhordari@gmail.com

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

## مقدمه و مسأله پژوهش

امروزه با رشد سریع فناوری در جهان مواجه هستیم و بیش از پیش، نیازمند کسانی هستیم که از مهارتهای فنی برخوردار باشند. نظام تعلیم و تربیت در حکم متولی اصلی تربیت انسانهای ماهر برای جامعه آینده، ملزم به شناخت و برنامه ریزی صحیح برای این امر مهم است زیرا در بسیاری از مشاغل و حرفه‌های اساسی نیاز به سطح بالایی از مهارت وجود دارد. برخی از اندیشمندان (دیویی[1]، ۲۰۱۰) بر این عقیده اند که انسان باید از کاری که انجام می‌دهد احساس رضایت کند و این شرایط در صورتی فراهم می‌شود که فرد در کار خود مهارت و بینش کافی داشته باشد. جهت‌دهی علایق حرفه ای انسان در محیط مدارس و موسسات آموزشی شکل می‌گیرد. به همین سبب توجه و اهتمام ویژه به دانش فنی و حرفه ای در صدر بسیاری از برنامه‌های آموزشی قرار گرفته است. اما آنچه موجب می‌شود درکی بهتر از این توجه و اهتمام برنامه‌های آموزشی نسبت به آینده شغلی و حرفه ای افراد برای برآورده کردن نیازهای اجتماع فراهم آید این است که دست‌اندرکاران عرصه تعلیم و تربیت از مبانی و بنیانهای نظری دانش عملی شناخت کافی داشته باشند. البته این به آن معنا نیست که پیش از برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در این عرصه ابتدا باید فلسفه و اصول دانش عملی آموخته شود، بلکه به این معناست که فهم مناسب از پیشینه و مفاهیم به کار رفته در این حوزه، موجب می‌شود که از افراط و تفریط در این نوع از تعلیم و تربیت پرهیز شود و بتوان جایگاهی مناسب برای این نوع از فن آموزی در نظام تعلیم و تربیت فراهم آورد. در این زمینه پژوهشهای بسیاری از منظرهای جامعه شناختی و روان شناختی به مقوله آموزش فنی و حرفه ای صورت گرفته است. اما همواره یک رویکرد فلسفی که شاید بتوان آن را در بسیاری از مواضع زیربنای اصلی درک نظریه‌پردازان و برنامه ریزان این حوزه به شمار آورد، چندان مورد توجه قرار نگرفته است (کینسلا[2]، ۲۰۱۲). آموزش فنی و حرفه ای، پدیده ای گسترده در نظام آموزشی ماست که روشن نبودن معنای آن می‌تواند بسیاری از اقدامهای مربوط به آن را با ابهام و ناکارامدی روبه رو کند. پژوهش حاضر گامی است در راستای روشنگری تمایز میان تعلیم و تربیت نظری با آموزش فنی و حرفه ای و هدف اصلی این مقاله تحلیل نسبت میان دانش نظری با دانش عملی یا همان آموزش فنی و حرفه ای در نظام آموزش و پرورش است. اینکه آیا این دو نوع دانش از اساس با یکدیگر در تقابل قرار دارند، و لذا باید از نوعی رویکرد تمایز میان این دو دانش سخن گفت، یا اینکه برخلاف نگرش تمایز، می‌توان رویکردی متفاوت یعنی نگرش ترکیبی را مطرح

1. Dewey
2. Kinsella

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

کرد؟ آیا تاکید بر مبانی هر کدام از دو نوع دانش شناختی و دانش مهارتی و تقلیل آموزش به یکی از این دو نوع دانش خود را در تقابل میان تعلیم و تربیت لیبرال و حرفه ای گرایی به نمایش گذاشته است؟ و در نهایت اینکه نسبت بهره‌بردن دانش فنی و حرفه ای از دانش نظری به منزلهٔ اساس یک حرفه چگونه است؟

## روش پژوهش

پژوهش تحلیل فلسفی را نمی‌توان با روش‌شناسی مشخصی یکی دانست، زیرا شامل مجموعه متنوعی از سوالها، فنون و شیوه‌های پژوهشی است و چیزی که آن را از سایر انواع پژوهش متمایز می‌کند محصول یا فایده آن است. به طور اساسی هدف پژوهش تحلیلی فلسفی عبارت است از فهم و بهبود بخشیدن مجموعه مفاهیم با ساختارهای مفهومی که ما بر حسب آنها تجربه را تفسیر می‌نماییم، مقاصد را بیان می داریم، مسائل را ساخت بندی می کنیم و پژوهشها را به اجرا در می‌آوریم. پژوهش از نوع تفسیر مفهوم، ناظر به فراهم آوردن تبیینی موجه از دامنه ارجاعهای مربوط به یک اصطلاح در زبان عادی است. به همین سبب دست یافتن به تفسیر عینی قابل دفاع از یک اصطلاح مستلزم فهم معتبری از استفاده یا معنای آن در زبان عادی است. البته یادآور می‌شود که هیچ تفسیر دقیقی نمی‌تواند معنای کامل یک مفهوم را نشان دهد. نوع تحلیلی که ما به واسطه آن به فهم معتبر از معنای عادی یک مفهوم یا مجموعه ای از مفاهیم مرتبط دست می یابیم، تحلیل مفهومی نامیده می‌شود. تحلیل مفهومی ناظر است بر فراهم آوردن تبیین صریح و روشن از معنای یک مفهوم به واسطه توضیح دقیق ارتباطهای آن با سایر مفاهیم و نقش آن در اعمال اجتماعی که قضاوتهایمان درباره جهان را شامل می‌شود. تحلیل مفهومی تلاشی در جهت تغییر مفاهیم ما نیست بلکه کوشش برای فهم آن است. از آنجا که مفاهیم ما در زبان تجسم یافته، فنون تحلیل مفهومی فنونی برای آزمون دقیق معنای اصطلاحات است، رویکرد حاکم بر این تحقیق کیفی است (کومبز و دنیلز، ترجمه باقری، ۱۳۸۷). در این پژوهش از روش تحلیل مفهومی بهره گرفته شده است که هدف از آن ایضاح از راه تحلیل مفاهیم برای ساخت بندی مسائل است. در این روش مفاهیم به کار گرفته شده در یک ساختار بندی جدید مورد تحلیل و واکاوی مجدد مفهومی قرار می‌گیرند. در این تحقیق نیز مفاهیم تعلیم و تربیت نظری و آموزش فنی و حرفه ای بر اساس درکی جدید از این دو مفهوم و کمک به درکی جدید از روشها و موضوعات مرسوم در تعلیم و تربیت بهره گرفته شده است.

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

## پیشینه پژوهش

ارسطو[1] (۱۹۷۵) در کتاب ششم اخلاق نیکوماخوس میان دو نوع دانش نظری[2] و دانش عملی[3] تمایز قائل شده است. دانش نظری ترکیبی است از نوس[4] یعنی توانایی تمییز واقعیت و اپیستمه که نوعی از دانش و قابل یاد دادن است. دانش عملی دربردارنده استدلال درباره حقایق جهان است. این نوع از دانش دربردارنده تفکر عقلانی و مستلزم قابلیت بررسی عقلانی اعمال است. او معتقد است که دانش عملی صرفاً مهارت[5] نیست. به همین سبب نه تنها دربرگیرنده توانایی تصمیم گیری درباره دستیابی به یک هدف خاص است بلکه دربردارنده تامل درباره تعیین اهداف خوب و سازگار با زندگی خیر است. از نظر ارسطو گرچه سوفیا یا دانش نظری به این سبب که دانش نظری عالی‌ترین مرتبه جستجوی دانش و سعادت است برتر و مهم‌تر از دانش عملی است، اما این دانش عملی یا فرونسیس است که تسهیل کننده دانش نظری محسوب می‌شود.

در فلسفه جدید نیز دوگانگی دکارت[6] (۲۰۰۸) با عقیده به وجود دو جوهر ذهن و بدن، صفت اصلی ذهن یعنی تفکر را برتر از ویژگی اصلی بدن که همان حرکت باشد قرار داده است. بر این اساس هرگونه فعالیت جسمانی تحت هدایت اندیشه ورزی ذهنی صورت گرفته، بنابراین تقدم و برتری با بخش غیرجسمانی انسان است. در وجودشناسی دکارتی با توجه به تمایز صریح میان جهان ذهن و جهان فیزیکی، دانش نظری و عملی هرکدام به یک جهان متفاوت تعلق دارند، زیرا دانش نظری با اصول بنیادین دانش سروکار دارد و دانش عملی در زندگی روزمره کاربرد دارد. دکارت معتقد است که دانش واقعی درباب چیزهای خارج از ما نه به ترکیبی از ذهن و بدن بلکه تنها به ذهن تعلق دارد.

یکی از بحث برانگیزترین تفکیکهای صورت گرفته در این زمینه مربوط به کار گیلبرت رایل[7] (۱۹۴۹) فیلسوف تحلیل زبانی است که دانش شناختی[8] را از دانش مهارتی[9] متمایز کرد. مطابق این تمایز، میان دانش یک متخصص و دانش یک متفکر تفاوت وجود دارد. اولی به شکل عملی با جهان خود درگیر است، در حالی که دیگری سرگرم درک نظری همان جهان است. برتری و تقدم

1. Aristotle
2. Sophia
3. Phronesis
4. Nous
5. Skill
6. Descartes
7. Ryle
8. Knowing that
9. Knowing how

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

دانش شناختی یا همان دانش نظری همواره مورد پذیرش اندیشمندان بوده است، اما دربارهٔ اهمیت بیشتر دانش مهارتی یا همان دانش عملی نسبت به دانش نظری مجادلات بسیار وجود داشته است. کسانی که معتقدند دانش مهارتی بسیار مهم‌تر از دانش شناختی است معتقدند که عقل در وهله اول خود را در عمل به نمایش می‌گذارد تا در قضاوت. اما عمده دانش ما گونه ای دانش مهارتی است که در انجام فعالیتهای خود به کار می‌گیریم. از نگاه رایل (۱۹۷۱) ما در زندگی بیش از آنکه با شناخت حقایق دل مشغول باشیم، با عملکرد افراد سروکار داریم و بیش از آنکه سرگرم پرکردن خزانه اطلاعاتی و معرفتی خویش باشیم، شایستگیها و مهارتهای خود را در حیطه عمل به نمایش می‌گذاریم. به عقیده رایل دانش معرفتی تنها با عمل انتزاع یا دانش نظری از جهان به دست می‌آید، در حالی که، دانش مهارتی ما را درگیر کاربرد مهارتها می‌کند.

مایکل اکشات[1] (۱۹۹۱) نیز تحلیل خود از آموزش فنی و حرفه ای را بر تمایز میان زبان یک موضوع و ادبیات یا متون آن موضوع بنا گذاشته است. منظور او از زبان یک موضوع، شیوه اندیشیدن و منظور از ادبیات یا متون آن چیزی است که در قالب زبان به دوره دیگری منتقل شده است. او معتقد است که دانش عملی پرداختن به مطالعه ادبیات یا متون و نه زبان یک موضوع است. بنابراین آنچه در این زمینه وجود دارد نه آشنایی با شیوه اندیشیدن بلکه آشنایی با دانش مرجع دربارهٔ یک موضوع است. برای نمونه در این نوع از تعلیم و تربیت آنچه آموخته می‌شود نحوه اندیشیدن و تفکر در زمینهٔ یک شیوه علمی یا چگونگی تشخیص یک مسأله عملی یا گزاره‌ای درباره چگونگی کاربرد زبان علم نیست، بلکه آنچه شخص با آن آشنا می‌شود چگونگی کاربرد تفکر علمی است که در شیوه زیستن امروزی ما نقش دارد.

## آموزش فنی و حرفه ای[2]

برای درک درست آموزش فنی و حرفه ای لازم است تا ابتدا مفهوم حرفه[3] را مورد بررسی قراردهیم. در اصطلاح امروزی، حرفه به منزلهٔ یک شغل در نظر گرفته می‌شود، از این رو آموزش فنی و حرفه ای به منزله مهیاسازی دانش آموزان برای اکتساب حرفه ای که مورد نیاز جامعه باشد در نظر گرفته شده است و این نوع از آموزش با رشد قابلیتهای مورد نیاز برای اشکال خاصی از کار و حرفه سروکار دارد. حرفه به منزلهٔ گزینش خط سیر زندگی مستقیماً با مقاصد، فعالیتها و تبادلات شخص با محیط خود سروکار دارد. از این منظر آموزش فنی و حرفه ای را می‌توان یک

1. Oakeshott
2. Vocational education
3. Vocation

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

امر ضروری برای تمرکز بر اهداف شخصی و خط سیر رشد فرد در زندگی در نظر گرفت. همان گونه که دیوید کار[1] (۱۹۸۱) نیز عقیده دارد، آموزش فنی و حرفه ای بر درک علایق و قابلیتهای فردی تمرکز دارد و به افراد در فهم و تشخیص اهداف حرفه ای خود کمک می‌رساند. این برداشت همچنین اشاره به رابطه میان جهان فردی و اجتماعی دارد و لذا افراد می‌توانند معنای زندگی و نقش خود را در یک ساختار اجتماعی و فرهنگی به دست آورند. به باور گریسون[2] (۱۹۹۰) حرفه چیزی است که بر علایق و خواسته های فرد تاکید دارد اما نمی‌توان آن را به شغل و پیشه محدود کرد. علاوه بر این حرفه را می‌توان به مثابه عملی در نظر گرفت که اصولاً دارای سرمنشأ اجتماعی است.

کسانی مانند گرینت[3] (۱۹۹۱) ارائه یک تعریف مشخص و واحد از کار و حرفه را که دربرگیرندۀ یک تحلیل منطقی از آن باشد تقریباً امکان‌پذیر نمی‌دانند. واژۀ حرفه به دو مفهوم متفاوت در نظر گرفته شده است. در مفهوم اول اشاره به یک شغل یا حرفه دارد و در مفهوم دوم توصیف کننده علایق اصلی شخص در زندگی است که در این معنای دوم، شامل همۀ فعالیتهایی می‌شود که افراد تا پایان عمر درگیر آن هستند. تمایز قائل شدن میان این دو حالت برای درک بهتر آموزش فنی و حرفه ای و تعیین مقاصد و سیاستهای آن امری کاملاً اساسی محسوب می‌شود.

از نظر آناس[4] (۲۰۱۱) برای یادگیری کامل یک حرفه شخص باید سه کار انجام دهد. نخست باید درک درستی از مدل انجام کار خود داشته باشد. از این رو نباید فقط به کپی برداری محض از استاد خود قناعت کند و باید آنچه را برای انجام دادن عمل خود مهم و مناسب تشخیص می‌دهد، انتخاب کند و آنچه را بی اهمیت است کنار بگذارد. دوم اینکه شخص باید قادر باشد تا مهارت را مال خود سازد، یعنی کار را به گونه ای انجام دهد که دارای ویژگیهای شخصی خود یادگیرنده باشد و به عبارتی امضای شخص را با خود به همراه داشته باشد. سوم اینکه شخص یادگیرنده باید بکوشد آنچه را یاد گرفته است هر لحظه بهبود بخشد و آن را صاحب اعتبار و ارزش بیشتر نماید. این کار اگرچه با تکرار زیاد یک مهارت آغاز می‌شود اما در نهایت با درک درست و شناخت صحیح یک مهارت رنگ پیشرفت و بهبود به خود می‌گیرد.

یکی از ایده‌های غالب امروزی در حوزه تعلیم و تربیت این است که باید جوانان را نه فقط برای آموختن درسهای نظری بلکه برای یافتن مشاغل متناسب با نیازها و علایق خود در جامعه

1. Carr
2. Garrison
3. Grint
4. Annas

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

ترغیب و تشویق کنیم. اعتراض اصلی به تعلیم و تربیت آکادمیک این است که این نوع نظام آموزشی از آماده سازی دانش آموزان برای یافتن یک شغل خاص و مناسب ناتوان است. بسیاری بر این عقیده اند که این شیوه آموزش شخص را به میزان بسیار اندک آماده ورود به بازار کار می کند. وال[1] (۱۹۶۸) حتی دوران تحصیل در مدارس را مانعی بر سر راه موفقیت در یافتن یک شغل مناسب می‌داند. نوسبام[2] (۲۰۰۹) نیز هیچ‌گونه ارتباط و پیوندی میان علایق علمی و دل مشغولیهای زندگی امروزی نمی‌یابد. به همین دلیل تعداد زیادی از دانش آموزان به جای رشته‌های علوم انسانی به تحصیل در رشته‌های علوم تجربی و ریاضی می‌پردازند، زیرا این رشته‌ها برای بازار کار مناسب ترند و دانش و مهارت آنها در صنعت و تجارت کاربردی تر است.

آموزش فنی و حرفه ای طرحی از تعلیم و تربیت است که در آن محتوای آموزشی متناسب با رشد تواناییهای اساسی در دانش آموزان بر کسب قابلیت حرفه ای در آنها تکیه دارد. آموزش فنی و حرفه ای حوزه ای گسترده است که شیوه‌های بسیار متفاوت را در زمینهٔ ارتباط میان تعلیم و تربیت و آماده شدن برای دنیای کار در بر می گیرد. در این صورت اهداف برنامه درسی نه فقط در پی رشد قابلیت ذهنی و پرورش انسان فرهیخته بلکه در پی پرورش انسانهای توانمند برای ورود به بازار کار است. به عقیده پرینگ[3] (۱۹۹۳) برنامه درسی آموزش فنی و حرفه ای به گونه ای باید طراحی شود که دانش آموزان به سان مشارکت کنندگان واقعی در آن عمل کنند، نه اینکه مانند دریافت کننده‌های محض و منفعل پذیرای آموزشهای مهارتی باشند. بنابراین در پارادایم آموزش فنی و حرفه ای یا همان تعلیم و تربیت مهارت –محور[4] مهم کسب توانایی در یک مهارت، یادگیری و کامل شدن از طریق عمل مداوم، پرداختن به یک سری از فعالیتها در شرایط محیطی متغیر و برآورده کردن معیارهای خاص عملکردی است و قطعاً در بطن یک چنین برنامه درسی آموزش فناوری از جایگاهی مهم برخوردار است.

از نظر کریستوفر وینچ[5] (۲۰۱۰) ویژگی اصلی آموزش فنی و حرفه ای این نیست که شخص را صرفاً برای کسب سطح قابل قبولی از مهارت مهیا کند، بلکه باید میل به کسب این مهارتها را در آنها رشد و گسترش دهد. به عقیده وینچ آموزش فنی و حرفه ای اشتراکاتی با سایر ابعاد نظامهای تعلیم وتربیت دارد، اما در عین حال دارای ویژگیهایی متمایز است که بر مبنای تاریخ، فرهنگ،

1. Wall
2. Nussbaum
3. Pring
4. Skill-based
5. Winch

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

جامعه و اقتصاد هر کشور متفاوت است. حتی در مناطقی که پیوندهای نزدیکی از این نظر وجود دارد، به خاطر وجود مفروضات و آموزه‌های فلسفی متفاوت می‌توان شاهد تفاوتهایی قابل ملاحظه در نظامهای متمایز آموزش فنی و حرفه ای بود.

## تحلیل نسبت آموزش فنی و حرفه ای با دانش نظری

میان نظریه و عمل، دانش و مهارت و اندیشیدن و انجام دادن، همواره تقابل وجود دارد. این نگرش، انسان تحصیلکرده در تعلیم و تربیت دانشگاهی را که در پی کمال عقل است از انسان کارآزموده و ماهر در دنیای مشاغل و مهارتها که در پی کسب منفعت و درآمد و ارتقای شغلی و اجتماعی است، مجزا می‌سازد. در زمینهٔ رابطه میان آموزش نظری و آموزش فنی و حرفه ای ابتدا رویکرد غالب و شایع که نام آن را می‌توان رویکرد تمایز[1] گذاشت مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت، سپس رویکرد پیشنهادی این مقاله با عنوان رویکرد ترکیبی[2] با رأی به تقدم دانش نظری به منزلهٔ مبنای عمل حرفه ای ارائه خواهد شد.

### رویکرد تمایز

از زمان ارسطو تا به امروز میان دو گونه تعلیم و تربیت نظری و حرفه ای تنش وجود داشته و همچنان این دوگانگی بر فضای تعلیم و تربیت حکم فرماست. نگرش غالب و اصلی در زمینهٔ نسبت و رابطه میان دانش آکادمیک و آموزش فنی و حرفه ای، رویکرد تمایز است. مطابق این نگرش آنچه موجب تمایز میان آموزش فنی و حرفه ای از تعلیم و تربیت غیرحرفه ای می‌شود این است که تعلیم و تربیت حرفه ای با حل مسائل عملی سروکار دارد، در حالی که آموزش نظری، آموزشی است که محتوای آن به منظور مهیا کردن دانش آموز برای نوعی حرفه یا گروهی از مشاغل طراحی و تنظیم نشده است، بلکه محتوای این نوع از آموزش به منظور گام نهادن دانش‌آموز در قلمرو اشکال دانش و درک آنها یا فهم و تجربه دایره هنر طرح ریزی شده است. به همین سبب به خلاف آموزش فنی و حرفه ای هدف از این نوع آموزش نه سودمندی مادی و شغلی برای خود یا جامعه بلکه دنبال کردن علایق شناختی و هنری دانش‌آموز است. به عبارت دیگر آموزش فنی و حرفه ای شخص را درگیر دنیای ایده‌های انتزاعی و کلی نمی‌کند و او را مهیای رویارویی با مشکلات واقعی در جهان عینی و بیرونی می‌سازد. از این رو مشغول سروکله زدن با درک نظری و گزاره‌های تئوریک نیست و تامل در باب نظریه و جستجوی دانش را از حیطه عمل کردن در جهان پیرامون مجزا می‌سازد و به دومی می‌پردازد.

1. Distinction
2. Synthetic

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

از نظر شفلر[1] (۱۹۷۸) داشتن یک مهارت، کاملاً متفاوت از دانستن یک مهارت است. ممکن است فردی به خوبی از اطلاعات مرتبط با یک نوع مهارت مطلع باشد، اما در عین حال فاقد آن مهارت باشد و به عکس آن ممکن است فردی در انجام دادن یک کار کاملاً ماهر باشد، اما در عین حال قادر به ارائه اطلاعات مرتبط دربارهٔ آن مهارت نباشد. به طور کلی مهارت مبتنی بر تعلیم و آزمون و خطاهای پی در پی و تمرین کردن است. از این رو انتساب مهارت و قابلیت به یک نفر ارتباطی کاملاً نزدیک با زمینه انجام دادن آن مهارت دارد. میان کسی که می‌داند چگونه کاری را انجام دهد با کسی که در انجام دادن آن کار بسیار برجسته و ماهر است تمایز وجود دارد. در مجموع می‌توان گفت که داشتن مهارت برای انجام دادن یک کار یک چیز است و داشتن مهارت برای خوب انجام دادن آن، چیزی دیگر است و انجام دادن بسیار ماهرانه آن نیز چیزی دیگر است.

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای برنامه آموزش فنی و حرفه ای تاکید بر عنصر یادگیری مهارتهای عملی است. بسیاری از فعالیتهای حرفه ای دربردارندهٔ کاربرد رشته‌های محض یا آکادمیک برای حل مسائل ناشی از شیوه زندگی و زیستن ما هستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت در حالی که در رشته‌های دانشگاهی مسائل هنگامی که مورد درک و فهم ما قرار گیرند، حل خواهند شد در فعالیتهای حرفه ای مسائل تنها هنگامی که به کار برده شوند حل خواهند شد. در نتیجه مؤلفه اصلی تحصیل رشته‌های آکادمیک و محض، درک و فهم مسائل و مؤلفه اصلی رشته‌های فنی و حرفه ای به کار بردن مهارت است. اگرچه در بسیاری از نمونه‌ها به دشواری می‌توان خطی میان امر محض[2] و کاربردی[3] ترسیم کرد، با این حال کاربرد موفق یک رشته دانشگاهی در حل مسائل عملی بستگی به کسب انواع خاصی از دانش و مهارت دارد که نمی‌توان آنها را تنها در تحصیل رشته‌های محض دانشگاهی به دست آورد. با در نظر گرفتن این تفاوت اصلی و حیاتی، می‌توان انتظار داشت که بتوان بسیاری از طرحهای آموزش فنی و حرفه ای را متفاوت از نمونه‌های غیرحرفه ای به شمار آورد.

قائلان به تمایز میان دانش گزاره ای و دانش عملی در یک فعالیت حرفه ای مانند ارات[4] (۱۹۹۴) بر این باورند که عمل حرفه ای در شکل درست خود نیازی به مرور دانش گزاره ای و نظری ندارد، زیرا ایده‌های بسیار معتبر نظری موجود در یک رشته فنی و حرفه ای به مرور زمان به بایگانی ذهن شخص حرفه ای فرستاده می‌شوند و هرگز مورد استفاده مجدد قرار نمی گیرد. این

1. Scheffler
2. Pure
3. Applied
4. Eraut

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

مسأله ناشی از این است که افراد حرفه ای بیشتر با تصمیم گیریهای سریع و بی درنگ برای انجام یک فعالیت سروکار دارند، در حالی که ایده‌های نظری را معمولاً نمی توان به صورت آماده و در دسترس به کار برد. بنابراین ارتباط کارکردی یک بخش از دانش نظری و گزاره ای با توانایی و مهارت افراد شاغل در یک حرفه برای افراد شاغل در آن چندان رضایت بخش نیست.

بر اساس این رویکرد یکی از تفاوتهای بارز دانش نظری و دانش عملی، غیرقابل پیش‌بینی بودن شرایط در دانش عملی است. در آموزش نظری و رشته‌های آن همواره آموزگار و شاگرد با یک دایره معلومات مشخص و داده‌های از پیش معین شده سروکار دارند و آنچه اهمیت دارد انتقال این میزان از آگاهی با تدریس و یاد دادن به شاگردان است، بنابراین هنگامی این تدریس و کسب دانش نظری موفق است که شاگردان بتوانند آنچه را به آنها آموخته شده است به خاطر بسپارند، درک کنند و به معنای درست کلمه یاد بگیرند. یادگرفتن واقعی، یعنی میزانی از پرورش قوه خرد و استدلال ورزی که شخص بر اساس آن بتواند بر دایره معلومات خود تسلط عقلانی کافی پیدا کند. اما به باور سلمن[1] (۲۰۱۲) در حرفه آموزی این میزان از یادگیری شاید تنها بخشی از فرآیند آموزش را تشکیل دهد، به این معنا که برای رسیدن به مرحله استادی و پشت سر گذاشتن دوران کارآموزی و تازه کاری باید قادر بود تا بر اساس معلومات از پیش در اختیار داشته در موقعیتهای جدید و به ظاهر ناآشنا دست به تصمیم گیری زد و به قوه بصیرت و قضاوت درونی خود اعتماد کرد که این کار تنها با کثرت مشاهدات عملی یا معلومات نظری قابل اکتساب نیست. رویکرد تمایز میان تعلیم و تربیت نظری و آموزش فنی و حرفه ای را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم بندی کرد:

**۱. تعلیم و تربیت لیبرال**[2]: نظریه پرداز اصلی این نگرش پل هرست[3] (۲۰۱۰) فیلسوف تحلیلی حوزه تعلیم و تربیت است. او عقیده دارد که عبارت تعلیم و تربیت لیبرال بر اساس زمینه آن معانی متفاوت دارد. این نوع از تعلیم و تربیت نه تعلیم و تربیت حرفه ای و نه تعلیم و تربیت کاملاً عملی و نه حتی نوعی تعلیم و تربیت تخصصی به هر معنای آن است. از نگاه هرست تعلیم و تربیت لیبرال، ارزشمندترین شکل تعلیم و تربیت است، اما تا وقتی که این مفهوم صرفاً در شکل منفی آن به کار برود، درباره ارزش آن سخن چندانی گفته نمی‌شود؛ تنها هنگامی که محتوای روشن مثبتی از آن ارائه شود می‌توان از آن به شکل جدی در برنامه‌ریزی آموزشی بهره برد. به باور هرست این عنوان مناسب گونه ای از تعلیم و تربیت است که در آن کسب دانش، به خاطر خود دانش اهمیت

1. Sellman
2. Liberal education
3. Hirst

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

دارد و جستجوی دانش فی نفسه، موجب دست یافتن به خیر واقعی می‌شود. بر این اساس ذهن با کاربرد درست استدلال، به ماهیت واقعی چیزها پی می‌برد و قادر به درک واقعیت نهایی و تغییرناپذیر آن است. در این دیدگاه هیچ نگرشی از تعلیم و تربیت معین بر حسب دانش و مهارتهای مفید و کاربردی یا برحسب فضایل و کیفیات اخلاقی ذهن که مطلوب به نظر می‌آید وجود ندارد. به عقیده هرست این نوع تعلیم و تربیت دارای سه ویژگی اصلی است. اول اینکه مبتنی بر افکار درست و نه آرا و عقاید ناپایدار یا ارزشهای موقتی است، بنابراین دارای قطعیتی است که دیگر اشکال تعلیم و تربیت فاقد آن هستند. دوم اینکه دانش به خودی خود یک مزیت بشری متمایز به شمار می آید زیرا که تعلیم و تربیت لیبرال در مقام خرسندی ذهن آدمی واجد ارزش است، ارزشی که مبتنی بر ملاحظات سودانگارانه یا حرفه ای نیست. سوم اینکه به سبب اهمیت دانش در تعیین زندگی خوب در مقام یک کل، تعلیم و تربیت لیبرال امری ذاتی برای درک آدمی از چگونگی اندیشیدن او درباره زندگی چه در مقام فردی و چه در جایگاه جمعی به شمار می‌آید.

۲. **حرفه‌گرایی**[1]: حرفه‌گرایی نقطه مقابل تعلیم و تربیت لیبرال است. منظور از حرفه‌گرایی آموزش و تربیت در یک سری مهارتهای خاص است که شخص را مهیای کار کردن به منظور کسب درآمد برای زندگی می‌کند. حامیان آموزش فنی و حرفه ای عقیده دارند که به یک معنا هرگونه تعلیم و تربیتی حرفه ای است زیرا هدف از آن آماده کردن فرد برای انجام دادن فعالیتهای مناسب و رضایت بخش برای زندگی است. هر تعلیم و تربیت لیبرالی نیز به نوعی تعلیم و تربیت حرفه ای به شمار می‌آید زیرا هدف از این نوع تعلیم و تربیت در اشکال گوناگون و متنوع آن آماده کردن فرد برای زندگی حرفه ای در جامعه است. در این نگرش مدارس و دانشگاهها به قصد یاددادن دانش مورد نیاز و لازم برای آماده کردن شخص در برخی از انواع خاص مهارتهای زندگی بنا شده اند و هدف و موضوعیت دانشگاهها پرورش انسانهایی ماهر است. در حقیقت آنچه یک انسان حرفه ای باید از دانشگاه انتظار داشته باشد نه مهارت و پرورش در یک دانش حرفه ای بلکه جهت دهی کاربرد این نوع از دانش حرفه ای است. از این رو دانش حرفه ای یا عملی هدف غایی و کافی نظام تعلیم و تربیتی دانشگاه‌هاست. بنابراین در عین حال که می‌توان پذیرفت دانشگاهها شاخه‌های خاصی از دانش را آموزش می‌دهند اما میان تدریس این دروس به قصد یادگیری محض دانش و آماده شدن برای عرضه این مهارت در محیط بیرون از مدرسه و دانشگاه تفاوت وجود

1. Vocationalism

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

دارد. حامیان این نگرش مانند استون[1] (۱۹۹۸) عقیده دارند که ایده آل تعلیم و تربیت لیبرال امری دست نیافتنی است و هدف معتدل‌تر این است که در پی یک زندگی مناسب و آماده شدن برای کار باشیم و این امر برای اکثریت دانش آموزان بسیار مناسب‌تر است. دانش آموزان باید در پی کسب مهارتهای مقدماتی در موضوعات دانشگاهی و آماده شدن برای تجارت و به کارگیری دانش برای اداره خانواده و زندگی خود باشند. این نگرش را حرفه گرایی می‌نامند.

از اینرو تفاوت میان تعلیم و تربیت لیبرال با تعلیم و تربیت حرفه ای این است که در تعلیم و تربیت لیبرال هیچ غایتی فراتر از کسب دانش نیست و پژوهشهای تعلیم و تربیت معطوف به اهداف بیرونی نیستند، اما در آموزش فنی و حرفه ای پژوهشهایی باید دنبال شوند که سودمند باشند، از این رو می‌توان گفت که اهداف تعلیم و تربیت کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نیستند بلکه اهداف آموزش فنی و حرفه ای کاملاً مشخص و محدود به سودمندی است. معیارهای تعلیم و تربیت لیبرال به صورت ضمنی درون اشکال متفاوت پژوهش و تحقیق وجود دارند، حال آنکه معیارهای آموزش فنی و حرفه ای انجام دادن موفقیت آمیز مشاغل است. از این رو معیار ارزیابی تعلیم و تربیت لیبرال امری درونی و در محدوده نظام تعلیم و تربیت است، اما این معیار و ارزیابی برای آموزش فنی و حرفه ای را صاحبان مشاغل و بنگاههای کاری معین می‌کنند. به عقیده نوسبام (۲۰۰۹) تعلیم و تربیت لیبرال دانش آموزان را با درک و تخیل جهان ایده ها مواجه می‌سازد، در حالی که آموزش فنی و حرفه ای آنها را مجهز به مهارت و قابلیتهای خاص می‌کند. شکوفایی در تعلیم و تربیت لیبرال مجزا از جهان عملی وجود دارد و در آموزش فنی و حرفه ای، این شکوفایی مهارتهاست که در عرصه جهان عملی و دنیای اقتصاد، حرف اول را می‌زند. تعلیم و تربیت لیبرال با دنیای ارزشهای اخلاقی سروکار دارد و معتقد است که فضایل مجزا از جستجوی دانش نیستند و آموزش فنی و حرفه ای شخص را مهیای درک ارزشها و روابط بازار کار می‌کند و فضیلت واقعی شخص را کنش و توانمندی در بروز مهارتهای خود می‌داند.

**رویکرد ترکیبی**

مشاغل فنی و حرفه ای به دلیل فقدان ترکیب دانش نظری و عملی، اغلب رویکردی محدود به موضوع دانش حرفه ای دارند. حضور دانش گزاره ای و نظریه‌ها برای بسیاری از انواع فعالیت حرفه ای صادق است و نبود آن مانع درک مناسب و کافی و همچنین ارزیابی عمل حرفه ای خواهد شد. تضاد میان تعلیم و تربیت نظری با تعلیم و تربیت حرفه ای امری نادرست است، زیرا

1. Stone

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

هیچ نوع تعلیم و تربیت فنی و حرفه ای بدون تعلیم و تربیت نظری وجود ندارد و به عکس. عقیده پرینگ (۱۹۹۳) نیز بر این است که می‌توان رگه هایی از هر دو نوع تعلیم و تربیت در یکدیگر پیدا کرد، بنابراین تمایز صریحی میان این دو وجود ندارد. از نظر او تجربه فراگرفته شده به رغم بار تربیتی خود می‌تواند تا حدی دارای اهمیت حرفه ای باشد و به همین ترتیب یادگیری یک تجربه حرفه ای نیز می‌تواند تا حدی دربردارنده بار تربیتی باشد. به نظر او برای کسب مهارت کافی در یک زمینه داشتن دانش در آن زمینه کاملاً مهم است و در هر کار حرفه ای نیز نوعی درک تربیتی وجوددارد. یک تجربه یادگیری می‌تواند دارای بار تربیتی باشد اما اهمیت حرفه ای نداشته باشد و به مهارتها و دانشهای مرتبط با عالم کار ارتباط چندانی نداشته باشد و مانند همین یک تجربه یادگیری می‌تواند حرفه ای باشد و ارزش تربیتی چندانی نداشته و در واقع مهارت حرفه ای کسب شده به پرورش ذهن یادگیرنده کمکی نکرده باشد. لذا این برداشت نادرست که هرگونه ارتباطی میان دانش نظری و دانش عملی را منتفی می‌داند منجر به تضعیف انواع آموزش فنی و حرفه ای شده و مانع از تشخیص و درک نکاتی می‌شود که شکل دهنده اصول آموزش فنی و حرفه ای هستند. اما واقعیت این است که در نظام آموزش فنی و حرفه ای، آموزش نظام‌مند در پیکره دانش نظری یک مؤلفه حیاتی برای موفقیت در عمل است.

گرایش سنتی خواهان مجزا کردن آموزش فنی و حرفه ای از تعلیم و تربیت نظری است. به همین سبب از نظر سنت گرایان ارزش آنچه در ذهن وجود دارد بیش از آن چیزی است که در دستان افراد وجود دارد و قابلیت عقلانی برتر از مهارت عملی است. در این رویکرد همواره امر ذهنی بر امر فیزیکی فائق آمده است، از این رو مهم این است که شخص مشکلات خود را به جای کاربرد دستانش با نیروی ذهن خود حل کند. اما برتری امر ذهنی بر امر فیزیکی چگونه می‌تواند با رعایت انصاف و عدالت در آموزش معادل انگاشته شود؟ آیا جامعه به آموزش فنی و حرفه ای کمتر از تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی احتیاج دارد؟ به عقیده فاستر[1] (۲۰۰۸) واقعیت این است که نمی‌توان در هر فعالیت به تفکیک میان مهارت ذهنی و فیزیکی دست زد. خلاقیت یک فرآیند کلی است که تمامی ادراکات و محاسبات گوناگون خواه مادی یا ذهنی را در بر می‌گیرد. از نظر سنتی رشته‌های گوناگون ترکیبی از مهارتها و دانش به شمار می‌آیند. اما شاید تنها جایی که این همپوشانی میان دانش و مهارت صورت نگرفته محیط مدارس است. به همین دلیل موضوعات درسی همواره میان ذهنی و فیزیکی تقسیم بندی شده است. سبکهای یادگیری متفاوت اند و اینها

1. Foster

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

نه تواناییهای گوناگون برای ارزیابی اطلاعات یا مهارت بلکه شیوه جداگانه ای است که در آن هر کس به شکلی مجزا و منحصر به فرد احساس می‌کند، می‌اندیشد و انجام دادن کارها را انتخاب می‌کند. بنابراین از نگاه او هیچ مسأله ای کاملاً ذهنی یا فیزیکی نیست و این دوگانگی نه امری طبیعی بلکه ساختگی است. لذا به باور او ما نباید میان امر آکادمیک و فیزیکی تمایز قائل شویم بلکه باید آنها را به شکل یک کل در نظر بگیریم. برنامه درسی سنتی همواره پیرو این تفکیک بوده است، در حالی که باید در فرآیند زندگی یک دیدگاه کل نگر و ترکیبی داشته باشیم.

اکنون نوبت به طرح ایده این پژوهش رسیده است که در عین عقیده به ماهیت ترکیبی هر کنش و عمل آدمی از دو پاره نظر و عمل، بر این باور است که دانش نظری و گزاره ای دارای نوعی تقدم منطقی بر دانش عملی است. به همین خاطر الگوی پیشنهادی برای تعلیم و تربیت با رد هرگونه رویکرد یک سویه نگر که منجر به بروز آموزش و پرورشی تک قطبی به سوی آموزش نظری یا فنی و حرفه ای خواهد شد، بر این باور است که دانش آموزش فنی و حرفه ای برای جهت گیری مناسب و تهی نشدن از محتوای شناختی و حتی ارزشهای اخلاقی و اجتماعی می‌بایست پای‌بند به مقدمات شناختی برخاسته از دانش نظری و دانشگاهی متناسب با هر رشته باشد. شرح مؤلفه‌های اصلی این نگرش به درک بهتر آن کمک خواهد کرد:

۱. **ترکیب نظریه و عمل:** مطابق این رویکرد هر عمل، ترکیبی از نظریه و عمل است؛ به این معنا که لازم نیست پیش از هر عمل یک نظریه وجود داشته باشد که شخص حرفه ای پس از مرور دستورالعملهای نظری مبادرت به انجام عمل خود نماید. در واقع او دو عمل انجام نمی‌دهد که یکی اندیشیدن درباره عمل و دیگری انجام آن عمل باشد. به عبارتی در بطن هر عمل حرفه ای نوعی دیالوگ و تبادل میان نظریه و عمل وجود دارد. از دیالکتیک میان نظر و عمل است که می‌توان بنیانی برای ملاحظه عمل حرفه ای مناسب لحاظ کرد. اما توضیح رابطه میان دانش نظری رشته- محور با دانش عملی تجربه- محور دشوار و پیچیده است. ارات (۱۹۹۴) در زمینه استفاده یا استنتاج آموزه‌های عملی از گزاره‌های نظری بر این باور است که این مسیر آن چنان که پنداشته می‌شود هموار نیست. به عقیده او شاید بتوان به راحتی بیان کرد که ایده نظری به این معنا با موقعیت عملی در ارتباط است که در درک ما از آن عمل به نحوی در ایجاد آن دخالت دارد، اما به دشواری می‌توان فرد شاغل در یک حرفه را در حالی که مشغول به کاربردن مهارت عملی خود است به ارزش این مفاهیم و ایده های نظری ترغیب کرد. فرآیند تبدیل شدن به یک فرد حرفه ای دربردارندهٔ انجام سریع و موثر اعمال حرفه ای است و این مسأله می‌تواند با اتکاء به برخی از

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

مفاهیم مشترک میان افراد شاغل در آن حرفه صورت پذیرد. مسأله اصلی چگونگی شکل گرفتن مهارت به کمک دانش گزاره ای است. تاثیر اکثر کارهای حرفه ای بستگی به دانستن چگونگی به کار بردن دانش نظری دارد که میزان بهره‌گیری از آن در هر مورد می‌تواند مختصر یا گسترده باشد. این دانش عمدتاً حاصل تجربه موارد پیشین و کاربرد آن مستلزم فرآیند تعمیم پذیری است.

**۲. اعمال بدیع و خلاقانه:** به ندرت می‌توان انجام رویه‌های ثابت را تضمینی برای داشتن مهارت حرفه ای دانست زیرا در جریان عمل حرفه ای باید انتظار داشت که مواردی ناآشنا و دور از انتظار رخ دهد. به عبارت دیگر می‌توان حرفه آموزی را با شاگردی کردن نزد استادکار ماهر در کارگاه یا جراح کارکشته در شرایط بالینی آموخت زیرا طیف وسیعی از شرایط گوناگون را دربر می‌گیرد که ممکن است شامل تمامی موارد نیز نباشد. همانگونه که وینچ (۲۰۱۰) عقیده دارد هنگامی که شخص کارآموز در یک موقعیت جدید پیشتر تجربه نشده قرار گیرد تنها عاملی که می‌تواند در توانایی او برای انجام عمل مناسب نقش داشته باشد، تسلط و آشنایی کافی با دانش نظری و بنیادی مرتبط با آن حرفه است. از این رو برنامه درسی که قلمروی گسترده از دانش گزاره‌ای را پوشش می‌دهد، علاوه بر طیف کاملی از انواع مواردی که در جریان عمل می‌توان با آنها مواجه شد شرایط لازم را برای یک آموزش عملی و حرفه ای مناسب فراهم می‌آورد.

**۳. بهره گیری از رشته های مادر:** یکی از مسائل مهم نحوه استفاده و بهره گرفتن دانش عملی از دانش نظری است. بسیاری از شاخه‌های آموزش فنی و حرفه ای با یک رشته محض یا آکادمیک و شاید تعدادی از این رشته‌ها در ارتباط هستند. در بسیاری از موارد به دشواری می‌توان واقعیتهای مربوط به یک فعالیت حرفه ای را بدون نظام مفهومی ارائه شده در قالب گزاره های یک رشته درسی بیان کرد. برای نمونه می‌توان به ارتباط میان رشته ریاضیات با حسابداری یا اقتصاد با بازرگانی اشاره کرد. با این حال کاملاً مشخص است که دانشجوی یک رشته فنی و حرفه ای به رغم استفاده و برخورداری از علوم محض نظری، همچنان دارای یک سری از مفاهیم و اصول و هم چنین اصطلاحات خاص رشته خود در تناسب با فعالیت حرفه ای خود خواهد بود. لذا به نظر وال (۲۰۰۶) حرفه آموزانی که از نظریه یا همان رشته‌های آکادمیک مادر بهره می‌برند، توانایی درک و کاربرد مفاهیم اغلب دشوار و پیچیده آن نظریه در جریان عمل حرفه ای خود را دارند. در حقیقت پیوند یک حرفه و مهارت با دانش مادر و پایه این امکان را فراهم می‌سازد تا شخص ماهر و حرفه ای قادر به ارائه یک تبیین صریح و مدون از عملکرد خود برای دیگران باشد. این ویژگی یک مهارت مکانیکی تکراری صرف را از یک حرفه به معنای دقیق کلمه متمایز می‌کند.

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

**۴. قضاوت حرفه ای:** اگرچه آشنایی با پیکره دانش نظری در بنیان یک حرفه برای عمل یا قضاوت کردن کافی نیست، اما هدف اصلی آموزش فنی و حرفه ای ایده آل، بنابر نگرش سلمن (۲۰۱۲) تصدیق پیوند میان دانش نظری با رشد قوه قضاوت حرفه ای و عمل موثر است. به خوبی مشخص است که درک دلایل چرایی گزینش یک روش در انجام دادن یک عمل کاملاً به شناخت آن روش بستگی دارد و شناخت درست یک روش ماحصل آشنایی و درک درست بنیانهای نظری انتخاب آن روش به عنوان بهینه ترین گزینه برای انجام دادن یک فعالیت حرفه ای است. زیرا آنچه در آموزش فنی و حرفه ای اهمیت دارد انتقال و آموزش روشهای مناسب برای انجام دادن یک کار در موقعیتهای مشابه و دستیابی به بلوغ حرفه ای برای اجرای چنین مهارتهایی در شرایط جدید و غیرقابل پیش بینی است. اما دست یافتن به این مرحله که فصل ممیز یک شخص نوآموز از حرفه‌ای را در نظام آموزش فنی و حرفه ای فراهم می آورد، زمانی امکان پذیر است که حرفه آموز دارای درک مناسب از مبانی و روشهای برگرفته از این اصول به منزله قواعد هدایت کننده عمل حرفه ای خود باشد. تنها در این صورت است که او قادر به ارائه تبیین مناسب از چگونگی عملکرد خویش خواهد بود. به این معنا او دانش مهارتی خود را بر مبنای دانش گزاره ای یا آکادمیکی بنا کرده است که به او توان کافی برای تشخیص شرایط خاص انجام دادن یک مهارت و قدرت تصمیم گیری بر مبنای قوه تشخیص و تمییز دقیق را اعطا می‌کند. به همین سبب نمی‌توان از قوه قضاوت و تشخیص مناسب در جریان آموزش فنی و حرفه ای سخن گفت، بی آنکه چنین شالوده و اساسی در برنامه درسی آموزش فنی و حرفه ای وجود داشته باشد. بنابراین نظام آموزش فنی و حرفه ای باید به گونه ای برنامه‌ریزی شود که قابلیت یادگیرندگان برای تامل به هنگام عمل را بهبود بخشد و آنها را آماده مواجه شدن با شرایط پیچیده، نامطمئن و خاص کند. تاملی که شون[1] (۱۹۸۳) آن را تامل در عمل[2] می‌نامد و برای مهارت آموزان شیوه ای را در زمینهٔ سنجش و ارزیابی درباره اهداف عمل آنها فراهم می آورد که در یک رویکرد فنی محض به تعلیم و تربیت نمی‌توان از آن سراغ گرفت. این مدل حاصل درهم تنیده شدن دانایی و تفکر در فرآیند عمل کردن و همان چیزی است که شون از آن با اصطلاح تامل در عمل سخن می‌گوید.

## نتیجه‌گیری

هیچ ضرورتی در مجزا کردن دانش آکادمیک از آموزش فنی و حرفه ای وجود ندارد. هر دوی آنها پاسخی به خواسته و نیازهای کاملاً متفاوت هستند. در حالی که نادیده انگاشتن اهمیت دانش

1. Schön
2. Reflection in action

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]
[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

نظری موجب پرورش دستانی قدرتمند اما فاقد ذهن پرورش یافته در میان دانش آموزان خواهد شد؛ در عین حال این امکان وجود دارد که در آینده شاهد جایگزینی مهارت فنی به جای قابلیتهای حرفه ای باشیم و همواره این خطر برای نظام تعلیم و تربیت وجود دارد که در غیاب اصول و مفاهیم نظری و گسست از آنها افراد به رغم توانایی در انجام دادن مهارتهای عملی، در نبود قدرت تشخیص و قضاوت مناسب فاقد توان فکری و عملی لازم برای مواجه شدن با موقعیتهای خاص و پیش بینی نشده باشند. لذا برای جلوگیری از شیوع آموزش فنی و حرفه ای صرفاً مکانیکی می‌توان با گسترش فضای نقد تعلیم و تربیت فنی مهارت- محور، راهی را برای دستیابی به نوعی آموزش فنی و حرفه ای مناسب گشود که در آن عقلانیت فنی از جایگاه و کاربردی محدود برخوردار باشد تا توجه به مبانی و ریشه‌های نظری موجب فراهم آمدن فضایی برای پرورش قوه بصیرت و قضاوت حرفه آموزان شود. در پایان پیشنهاد می‌شود که بدون گرفتار شدن در دام همپوشانی یا تلفیق نادرست میان دانش گزاره ای و آکادمیک و آموزش فنی و حرفه ای، با حفظ باور به تقدم دانش نظری از گسترش و نفوذ دانش فنی و حرفه ای بی اعتنا به دانش نظری بپرهیزیم. به عبارت دیگر سخن از رابطه عمودی میان این دوگونه دانش نیست که به مانند گذشته دانش نظری را برتر نشانده یا بسان این روزها دانشهای فنی و حرفه ای یا کاربردی از محبوبیت و اولویت بیشتر نزد دست اندرکاران قلمرو تعلیم و تربیت برخوردار باشد. بلکه می‌توان از بهره‌مندی نظام آموزش فنی و حرفه ای از مبانی نظری سخن گفت که درکی ژرف و دقیق از یک حرفه به همراه پرورش قوه قضاوت و عقلانیت حرفه ای نزد افراد آموزش دیده در نظام آموزش فنی و حرفه ای ایجاد کند.

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

## منابع

کومبز، جرالد و دانیل، لو. (۱۳۸۷). پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی، (ترجمه خسرو باقری). فصل اول از کتاب *روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی*، ادموند سی شورت، ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران. انتشارات سمت و وزارت آموزش و پرورش (پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش).

Annas, J. (2011). Practical expertise. In J. Bengson & M. Moffett (Eds.), *Knowing how: Essays on knowledge, mind, and action* (pp.101-111). London: Oxford University Press.

Aristotle. (1975). *Nicomachean ethics*. Boston: D. Reidel.

Carr, D. (1981). On mastering a skill. *Journal of Philosophy of Education*, *15*(1), 87-96.

Descartes, R., 2008 [1924]. *Discourse on method and the meditations*. New York: Cosimo Inc.

Eraut, M. (1994). *Developing professional knowledge and competence*. New York: Routledge.

Foster, P. (2008). The philosophy of vocational education. *Journal of the Krishnamurti Schools*, 12, 30-37.

Garrison, J. W. (1990). Philosophy as (vocational) education. *Educational Theory, 40*(3), 391–406.

Grint, K. (1991). *The sociology of work: An introduction*. United Kingdom, Cambridge: Polity Press.

Hirst, P. (2010) [1974]. Liberal education and the nature of knowledge. In P. Hirst (Ed.), *Knowledge and the curriculum: A collection of philosophical papers* (pp.135-153). London: Routledge and Kegan Paul.

Kinsella, E. A., & Pitman, A. (Eds.) (2012). *Phronesis as professional knowledge: Practical wisdom in the professions*. Rotterdam: Sense Publishers.

Nussbaum, M. C. (2009). Education for profit, education for freedom. *Liberal Education*, *95*(3), 6-13.

Oakeshott, M.J. (1991) [1962]. *Rationalism in politics and the other essays*. Indianapolis: Liberty Press.

Pring, R. (1993). Liberal education and vocational preparation. In P. H. Hirst, R. Barrow & P. White (Eds.), *Beyond liberal education: Essays in honour of Paul H. Hirst* (pp. 49-78). New York: Routledge.

Ryle, G. (2009) [1971]. Knowing how and knowing that. In *Collected essays 1929-1968*, (pp.223-235). London and New York: Routledge, Taylor & Francis Group.

_____ (2009) [1949]. *The concept of mind*. New York: Routledge.

Scheffler, I. (1978). *Conditions of knowledge: An introduction to epistemology and education*. Chicago: University of Chicago Press.

Schön, D.A. (1983). *The reflective practitioner: How professionals think in action.* New York: Basic Books.

Sellman, D. (2012). Reclaiming competence for professional phronesis. In E. Kinsella & A. Pitman (Eds.), *Phronesis as professional knowledge: Practical wisdom in the professions*, (pp.115-131). Rotterdam: Sense Publishers.

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

Stone, B.L. (1998). Vocation, liberal education, and vocationalism. *Humanities*, *11*(1), 4-13.

Wall, G. I. (1968). The concept of vocational education. *Journal of Philosophy of Education, 2*(1), 51-65.

Winch, C. (2010). *Dimension of expertise: A conceptual exploration of vocational knowledge*. London: Continuum Press.

[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]

[ DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.4.5.5 ]
[ Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-06 ]